

Journal of Socio-Political Developments in Contemporary Iran

Vol. 4, No .13 ,winter2025

[http://doi.org/ 10.30510/pscii.2025.513247.1261](http://doi.org/10.30510/pscii.2025.513247.1261)

Examining energy security in China's foreign policy with suggestions for Iran

Mohammad Hossein Razi Samari Al-Hamidavi<sup>1</sup>

Received: 19 March 2025

Mohammad Reza Aqarabparast<sup>2</sup>

Reception: 26 July 2025

Fikrat Namagh Abdolfattah<sup>3</sup>

Bashir Esmaili<sup>4</sup>

## Abstract

Energy security is one of the most important global issues, which is especially important in developing and large economies such as China. Given China's rapid economic growth and the country's increasing need for energy resources, a stable and reliable supply of energy has become a strategic priority. China's heavy dependence on energy imports has made security of supply an important issue in this country. As a result, the Chinese government is pursuing serious plans to optimize energy consumption, increase oil and gas production, and establish long-term and stable relations with countries with energy resources in Central Asia, the Middle East, and Africa. The main objective of the research is to identify and analyze the factors affecting China's policymaking in the field of energy security in the period from 2003 to 2022. The research findings indicate that: China's oil and gas resources are significant, but their extraction faces technical problems resulting from the lack of access to high levels of technology. Therefore, expanding partnerships with international oil and gas companies is of great importance.

---

<sup>1</sup>Student of International Relations, Department of Political Science, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

<sup>2</sup>Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran.

<sup>3</sup>Assistant Professor, Department of International Relations and Foreign Policy, Institute for Advanced Studies in Najaf Ashraf Province, Iraq

<sup>4</sup>Assistant Professor, Department of International Relations, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.513247.1261>

## بررسی امنیت انرژی در سیاست خارجی چین با پیشنهاداتی برای ایران

محمدحسین راضی سماری الحمیداوی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹

محمد رضا اقارب پرست<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۴

فکرت نامق عبدالفتاح<sup>۳</sup>

بشیر اسماعیلی<sup>۴</sup>

### چکیده

امنیت انرژی یکی از مهم‌ترین مسائل جهانی است که به ویژه در کشورهای در حال توسعه و بزرگ اقتصادی مانند چین اهمیت ویژه‌ای دارد. با توجه به رشد سریع اقتصادی چین و نیاز فزاینده این کشور به منابع انرژی، تأمین پایدار و مطمئن انرژی به یک اولویت استراتژیک تبدیل شده است. وابستگی شدید چین به واردات انرژی، امنیت عرضه را به امری مهم در این کشور تبدیل نموده است. به طوری که دولت چین برنامه‌های جدی را در جهت بهینه نمودن مصرف انرژی، افزایش تولید نفت و گاز و برقراری روابط بلندمدت و باثبات با کشورهای صاحب منابع انرژی در آسیای میانه، خاورمیانه و آفریقا دنبال می‌کند. هدف اصلی تحقیق شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر سیاست‌گذاری چین در حوزه امنیت انرژی در بازه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۲ است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که: منابع نفت و گاز چین قابل توجه بوده اما استخراج آنها با مشکلات فنی که ناشی از عدم دسترسی به سطوح بالای فناوری است مواجه است. بنابراین توسعه مشارکت با شرکتهای بین‌المللی نفت و گاز از اهمیت زیادی برخوردار است. با وجود این، تأمین امنیت انرژی چین با چالش‌های متعددی مانند تغییرات اقلیمی، فشارهای بین‌المللی برای کاهش آلاینده‌ها، تحریم‌ها، رقابت قدرت‌های جهانی، و آسیب‌های زیرساختی و فناوری نیز مواجه است. چین در پاسخ به این چالش‌ها، داشتن ذخایر استراتژیک نفت، تنوع‌بخشی جغرافیایی به واردات، ارتقاء فناوری‌های انرژی‌های نو و تقویت سرمایه‌گذاری‌های خارجی را دنبال می‌کند. تجربه روابط چین با کشورهای خلیج فارس نشان می‌دهد که وابستگی متقابل نامتقارن، ساختار تعاملات انرژی را به نفع چین شکل داده و این کشور را قادر ساخته است با کم‌ترین هزینه و ریسک، ثبات عرضه انرژی را تأمین کند. در نهایت، تدوین راهبردهای چندجانبه و تأکید بر همکاری‌های بُرد-بُرد از سوی چین، در عین مدیریت رقابت با قدرت‌های دیگر، تعیین‌کننده افق آینده امنیت انرژی این کشور توصیف می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** چین، سیاست خارجی، انرژی، خاورمیانه، خلیج فارس

<sup>۱</sup>دانشجوی رشته روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران، [hussm4674@gmail.com](mailto:hussm4674@gmail.com)

<sup>۲</sup>استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران، [aghareb@yahoo.com](mailto:aghareb@yahoo.com)

<sup>۳</sup>استادیار گروه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، مؤسسه مطالعات تکمیلی استان نجف اشرف، عراق، [fikratnamik@gmail.com](mailto:fikratnamik@gmail.com)

<sup>۴</sup>استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران، [bashir\\_esmaeili@yahoo.com](mailto:bashir_esmaeili@yahoo.com)

مساله انرژی یکی از مهمترین مسائل در اقتصاد و سیاست جهانی است. منطقه خاورمیانه کانون بحران های متعدد در جهان کنونی است و معمای امنیت در منطقه در بالاترین سطح وجود دارد از یک منظر ریشه بحران ها در درون کشورهای منطقه است یعنی کشورهای این منطقه خود به نحوی عمل می کنند که بستر ناامنی در این کشورها مهیاست و از این جهت این منطقه به گونه ای به میدان کارزاری تبدیل شده و هر کشوری به دنبال افزایش قدرت خود و کاهش قدرت دیگران است. منطقه غرب آسیا علاوه بر موقعیت استراتژیکی که دارد به لحاظ داشتن منابع و ذخایر انرژی های فسیلی همانند نفت و گاز و ... از اهمیت و جایگاه بالایی در معادلات جهانی برخوردار می باشد که علیرغم عدم توسعه یافتگی و دولتهای ضعیف بخاطر ذخایر عظیم نفت و گاز میان کشورهای این منطقه و قدرتهای جهانی وابستگی های متقابلی شکل گرفته است. در باب اهمیت منابع انرژی منطقه غرب آسیا می توان گفت اهمیت آن تا حدی است که بسیاری از کشورهای بزرگ همواره در تلاش برای تسلط بر این منطقه برآمده اند. و کشمکش های بسیاری بین قدرتهای صنعتی و دولتهای منطقه بوجود آمده است. لذا موضوع انرژی به دلیل نقش تعیین کننده ای که در اقتصاد جهانی معاصر دارد همواره یکی از مهمترین موضوعات مورد توجه سیاستمداران در کشورهای مختلف بوده است.

دو کشوری که بیشترین سهم رشد سطح تقاضا و مصرف نفت را در سالیان آینده به خود اختصاص خواهند داد، چین و هند هستند. که با توجه به نرخ بالای رشد اقتصاد و صنعت در آنها میزان مصرف انرژی در این کشورها روز به روز بیشتر می شود. انتظار می رود در دو دهه آینده، مصرف نفت در کشور چین سالانه ۷.۵ درصد افزایش یابد و هند نیز با رشد ۵.۵ درصدی در مصرف نفت رو به رو باشد. در مقابل باید گفت: از مجموع ذخایر نفتی اثبات شده که ثروت دنیای آینده محسوب می شوند، ۶۶ درصد در اختیار کشورهای خاورمیانه است و در میان این کشورها عربستان سعودی با جای دادن ۲۵ درصد از ذخایر نفتی در خود، در صدر قرار دارد. سهم عراق در ذخایر نفتی جهان ۱۱ درصد، سهم ایران ۸ درصد، سهم امارات متحد عربی ۹ درصد و سهم کویت، ۹ درصد از کل ذخایر جهان است. که این کشورهای در حاشیه خلیج فارس واقع شده اند و این حوزه را در منطقه خاورمیانه از اهمیت دو چندان برخوردار ساخته است. از این به بعد انرژی خاورمیانه تبدیل به الگوها و زمینه های هم کاری، ستیز و کشمکش، رقابت، تجاوز، تعامل، هم گرایی و واگرایی گردیده است و با گذشت هر روز انرژی فسیلی خاورمیانه از اهمیت ژئوپولیتیکی خاصی برخوردار می گردد، هرچند که امروزه انرژی های مختلفی مورد بهره برداری کشورهای پیشرفته، قرار گرفته است، اما هیچ یک از این انرژی ها مانند انرژی خورشیدی، انرژی

اتمی و ... جای انرژی فسیلی را نتوانستند، پر کنند و تا زمانی که چنین باشد، خاورمیانه مرکز بحران و بازی های بین المللی خواهد بود. تمرکز قدرت های بین المللی بر منطقه خزر و خلیج فارس - غرب آسیا، نشان دهنده اهمیت انرژی فسیلی و پس از آن امنیت این نوع انرژی برای قدرت های بزرگ بین المللی می باشد، به همین دلیل است که مکان های انرژی در خاورمیانه و مکان های مصرفی، تولیدات ناشی از این نوع انرژی، نحوه ی مصرف آنها به شدت مورد نظر این قدرت ها است، زیرا انرژی فسیلی است که زمینه های رقابت و به چالش کشیدن قدرت های در حال ستیز بین المللی و منطقه ای را در مکان های مختلف فراهم می کند. انرژی فسیلی را می توان یک ابزاری با ویژگی های فضایی، زمانی و مکانی در ژئوپولیتیک سیال نوین دانست.

مناطق مهم جهان و موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیک آن. اهمیت نفت خزر برای چین به دلیل ویژگی های متعدد و ماهیت و کیفیت تولید آن فراتر از سایر حوزه های نفتی فراوان است که منجر به افزایش گرمای رقابت بین المللی برای کنترل سیاسی و اقتصادی این منطقه شده است. در برخی موارد از نظر نظامی، که به طور خاص تهدیدی آشکار برای امنیت انرژی چین است، که بر امنیت ملی تأثیر منفی می گذارد. از این رو با توجه به رشد اقتصادی عظیم چین و وابستگی روز افزون این کشور به منابع انرژی از یک سو و رقابت جدی این کشور با ایالات متحده آمریکا که به طور فزاینده شدید تر نیز می شود مساله امنیت انرژی چین به مساله ای مهم در معادلات سیاست جهانی تبدیل شده است. این تحقیق تلاش می کند تا به بررسی این وضعیت از دوره سقوط صدام و حضور فزاینده آمریکا در خلیج فارس تا کنون بپردازد. از سوی دیگر تلاش خواهد شد تا با تکیه بر آینده پژوهی امنیت انرژی چین در آینده نیز مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. روش مورد استفاده در این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است. هدف اصلی تحقیق شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر سیاست گذاری چین در حوزه امنیت انرژی در بازه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۲ است. فرضیه اصلی تحقیق این است که تغییرات در رویکرد چین نسبت به امنیت انرژی در بازه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۲ به طور مستقیم بر سیاست های خارجی این کشور تأثیر گذاشته و در آینده نیز این تأثیر همچنان ادامه خواهد داشت.

### نظریه وابستگی متقابل

وابستگی متقابل وضعیتی است که رفتارهای دو یا چند بازیگر تحت تأثیر متقابل یکدیگر باشد. بر این اساس وابستگی متقابل یک نظریه تکثرگراست و به کشورها و بازیگران دیگر هم اعتقاد دارد. جوزف نای و رابرت کوهین معتقدند وابستگی متقابل لزوماً مثبت و مبتنی بر منافع مشترک نیست و ممکن است منفی باشد. میزان وابستگی متقابل حساسیت، سرعت، کمیت و کیفیت تأثیرگذاری کشورهاست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۳-۴۴)

### جایگاه انرژی در سیاست خارجی چین

نرژری یکی از ارکان بنیادین سیاست خارجی چین در قرن بیست‌ویکم است و نقشی استراتژیک در توسعه اقتصادی، امنیت ملی و افزایش وزن ژئوپولیتیک این کشور ایفا می‌کند. چین از اوایل دهه ۲۰۰۰ به بزرگ‌ترین واردکننده انرژی جهان (به ویژه نفت و گاز) تبدیل شد و به دلیل رشد فزاینده اقتصاد خود، به تأمین باثبات و مستمر منابع انرژی از خارج بسیار وابسته شده است. بر همین اساس، تأمین امنیت انرژی به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی و استراتژی‌های کلان پکن بدل شده است.

چین در سالهای اخیر در سیاست خارجی خود رویکردی مسالمت‌جویانه اتخاذ نموده است و در پی رشد اقتصادی پایدار خود درصدد است تا خود را به یکی از قدرتهای برتر اقتصادی جهان تبدیل کند و به افزایش مناسبات اقتصادی خود به ویژه با ایران اقدام کند. چینی‌ها معتقدند توسعه اقتصادی در ارتباط با جهان خارج و در شرایط صلح و ثبات تقویت می‌شود، در واقع آنها محیط نظام بین‌الملل را در دوران گذار برآورد میکنند و همین را علت ایجاد فرصت برای توسعه چین میدانند و از آنجا که یکی از الزامات رشد و توسعه اقتصادی کشورها در جهان کنونی، اتخاذ سیاست و دیپلماسی مناسب در راستای تأمین امنیت انرژی‌شان است و با اینکه نوع نگاه به امنیت انرژی از سوی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی متفاوت است اما می‌توان بیان کرد که در برخی موارد امنیت انرژی آنها مکمل یکدیگر است یعنی کشورها با آگاهی از سیاستهای امنیت انرژی همدیگر، می‌توانند با اتخاذ سیاست و دیپلماسی مناسب، روابط همکاری‌جویانه در پیش گیرند که حاصل آن افزایش بهره‌وری و سود، هم برای مصرف‌کننده و هم تولیدکننده انرژی است. (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱)

روند اصلاحات سیاسی و اقتصادی چین زمینه‌های لازم را برای تبدیل شدن این کشور به یک قدرت مهم اقتصادی در سطح جهان فراهم نمود. بر این اساس مسیر عمومی سیاست خارجی چین یعنی رفتار بر مبنای ضرورت‌های برخاسته از اصلاحات اقتصادی و باز کردن درها به سوی اقتصاد جهانی، مهم‌ترین برنامه ایون کشور قرار گرفت و توسعه اقتصادی مفهوم مرکزی سیاست خارجی چین شد. به طوری که امروزه سیاست خارجی این کشور را بر پایه "دیپلماسی همه‌سویی" تعبیر می‌کنند. در این رهیافت کاهش تنش در روابط چین با سایر کشورها و نیز توسعه مناسبات پکن با کشورهایی که در روند توسعه آن موثرند از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. بنابراین می‌توان گفت سیاست چین در محیط داخلی در چارچوب اصلاحات اقتصادی و در محیط خارجی در چارچوب تعامل‌گرایی و تأکید بر صلح و امنیت جهان از راه همکاری و بازی برد-برد میان کشورها تأکید دارد، چرا که هدف اصلی و راهبردی چین را ترقی و توسعه صلح‌آمیز تشکیل می‌دهد (سلیمانی پور لک، ۱۳۸۷، ۹۱)

در این میان انرژی مقوله‌ای است حیاتی که امنیت آن برای این کشور به عنوان مهم‌ترین موضوع در سیاست خارجی در اولویوت قرار دارد، از سوی دیگر باید در نظر داشت که، توسعه اقتصادی و تداوم آن، مهم‌ترین ابزار مشروعیت‌ساز حزب کمونیست چین است. در این راستا

سیاست خارجی این کشور نقش بستر ساز توسعه را ایفا نموده، به طوریکه دستگاه سیاست خارجی چین توانسته با ایجاد شرایط مساعد مولد اصلی رشد و توسعه اقتصاد کشور (انرژی) را در این پروسه فراهم آورد. (واعظی، ۱۳۹۱: ۹) بنابراین با وجود چنین تعامل گسترده ای میان انرژی و سیاست در چین، سیاست خارجی این کشور را بدون شناخت جایگاه نفت و گاز نمی توان ترسیم کرد. از سوی دیگر؛ بخش انرژی هم بدون تعامل با سیاست خارجی نمی تواند موفق عمل نماید.

با توجه به نقش انرژی در روند رشد و توسعه اقتصادی چین، تعقیب دیپلماسی انرژی در متن سیاست خارجی این کشور جهت دستیابی به انرژی مطمئن، ارزان و فراوان قرار دارد. به عبارتی دیپلماسی انرژی، انجام ماموریت های دیپلماتیک در راستای اهداف کلان توسعه با هدف ارتقا موقعیت سیاسی و اقتصادی کشور و جلب سرمایه گذاری ها و همکاری های بین المللی و منطقه ای در بخش انرژی است. بر این اساس دیالوگ و برقراری ارتباط با کشورهای عمده تولید کننده انرژی (خاورمیانه)، و سازمان های منطقه ای و برقراری مناسبات استراتژیک با این کشورها در سرفصل سیاست های چین قرار دارد. بر این اساس می توان گفت بین انرژی، اقتصاد و سیاست خارجی چین یک رابطه مستقیم برقرار است که اخلاص در روند هر کدام باعث تاثیر در بخشهای دیگر می شود. به عبارتی می توان رابطه بین این سه مولفه را به سه ضلع یک مثلث تشبیه نمود که در ارتباط مستمر با یکدیگر می باشند. در چین با توجه به اهمیت انرژی در روند توسعه و نقش انرژی در نرخ تورم این کشور که متعاقباً بر سایر بخشهای اقتصادی تاثیر گذار است، دستگاه دیپلماسی به عنوان یک کاتالیزور در رسیدن به یک موقعیت با ثبات کمک خواهد نمود. (سلطانی، ۱۳۹۰: ۲۰۵)

### انرژی و تقابل قدرت های جهانی

راهبرد چین در خلیج فارس بر تقویت روابط اقتصادی با همه بازیگران منطقه ای، صرف نظر از رقابت های موجود میان آنها یا چگونگی تعامل آنها با ایالات متحده و دیگر قدرت های جهانی مبتنی است. رویکرد چین در قبال خلیج فارس، عمدتاً به واسطه اشتباهات سیری ناپذیر این کشور به انرژی و توسعه بلندپروازانه ابتکار کمربند و راه هدایت می شود. به همین دلیل، چین به لحاظ سیاسی تاکنون تمایلی به درگیر شدن در اختلافات منطقه ای، از خود نشان نداده است. پرهیز چین از به چالش کشیدن حضور ایالات متحده در خلیج فارس به رغم ضدیت این حضور با دیدگاه های پکن مبنی بر تغییر حکمرانی جهانی و منطقه ای و شکست هیمنه ایالات متحده در منطقه و جهان نیز رویکرد مرحله ای راهبران چین و تمرکز بر اولویت توسعه پایه های اقتصادی این کشور است. در این راستا، چینی ها از هر اقدام و رفتاری که منافع اقتصادی این کشور را به مخاطره اندازد تا حد ممکن خودداری کرده و در مقابل، از هر فرصتی برای ترویج دیپلماسی اقتصادی پکن و توسل به ظرفیت های طرف های ثالث برای حفظ منافع و دارایی های اقتصادی خود در جهان و منطقه استفاده می کنند.

با توجه به این وضعیت، فضای رقابت میان ایالات متحده و چین در خاورمیانه، از نوع خصمانه و حذفی نیست. بسیاری از کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی، امارات عربی متحده و قطر، روابط سیاسی و امنیتی نزدیکی با ایالات متحده دارند و برای حفظ ترتیبات امنیتی خود به استقرار نیروهای آمریکایی در منطقه وابسته هستند. با وجود افزایش روزافزون منافع و دارایی‌های چین در خلیج فارس، هزینه‌های دفاعی چین در سال ۲۰۲۰، کمتر از یک سوم هزینه‌های ایالات متحده بود و روشن است که چین نه مایل است و نه می‌تواند که به طور کامل، جایگزین ایالات متحده در خلیج فارس شود. در عین حال، تمایل دولت‌های ساحلی خلیج فارس به کاهش وابستگی امنیتی به ایالات متحده و کشورهای غربی در امتداد تضعیف پیوندهای انرژی میان آن‌ها به تقویت تدریجی اما مستمر روابط آن‌ها با کشورهایی همچون چین و روسیه، منجر شده است. در این میان، توسعه روابط سیاسی و امنیتی کشورهای ساحلی خلیج فارس با پکن به دلیل تلاقی با پیوندهای مستحکم انرژی میان آن‌ها از چشم‌انداز واشنگتن، بالقوه خطرناک است. همچنین، احتمال دارد که اعراب خلیج فارس از روابط نزدیک خود با چین به عنوان اهرم فشاری برای متقاعدسازی ایالات متحده برای ادامه حضور نظامی مستقیم در منطقه استفاده کنند. همچنین، حدود ۸۰ درصد از نفت تولیدی در کشورهای غنی از منابع نفت خلیج فارس از جمله عربستان سعودی، عراق، کویت و امارات عربی متحده از این تنگه گذشته و عمدتاً به بازارهای آسیایی عرضه می‌شود. نفت عبوری از تنگه هرمز در حدود ۷۸ درصد نیاز ژاپن، ۶۳ درصد نیاز کره جنوبی، ۶۱ درصد نیاز هند و ۳۶ درصد نیاز چین به نفت خام سنگین را برآورده می‌سازد. در این میان، سهم ایالات متحده از نفت خام عبوری از تنگه هرمز در سال ۲۰۱۸، تنها ۱۷ درصد بوده است (Stanley, 2019: 23) برای پکن نیز مشکل است که بتواند با توجه به ماهیت راهبردی پیوندهای زیرساختی و اقتصادی خود با کشورهای خلیج فارس در مناقشه‌های منطقه‌ای بی‌طرف بماند. برای چین بسیار دشوار است که بتواند فعالیت‌های مالی و اقتصادی خود را در فضای به شدت متلاطم و رقابتی خلیج فارس بدون موضع‌گیری در خصوص درگیری‌های سیاسی و امنیتی منطقه‌ای پیش ببرد. میان کشورهای خاورمیانه و چین نوعی وابستگی متقابل در حال شکل‌گیری است. از منظر تئوری وابستگی متقابل، دو بازیگر هنگامی در این وضعیت قرار می‌گیرند که قادر به پاسخ به حداقل یکی از نیازهای استراتژیک یکدیگر باشند. کشورهای خاورمیانه قادرند "امنیت انرژی" را به عنوان دغدغه استراتژیک چین برطرف نمایند و از دیگر سو چین نیز متقابلاً قادر است به برخی نیازهای استراتژیک کشورهای خاورمیانه در حوزه توسعه و امنیت پاسخ گوید.

### چالش‌ها و جایگاه امنیت انرژی در سیاست خارجی چین

جایگاه امنیت انرژی در سیاست خارجی چین به یکی از مسائل کلیدی در دنیای امروز تبدیل شده است. چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و بزرگ‌ترین واردکننده نفت، نیاز مبرمی به تأمین امنیت انرژی دارد. این مسئله ابعاد مختلفی دارد که به آنها پرداخته خواهد شد.

## منابع و نقش چین در خاورمیانه

بر مبنای رویکردهای خردگرایانه به روابط بین الملل، کشورها موجوداتی عقلانی اند و رفتار آنها بر اساس محاسبات هزینه صورت می گیرد. به بیان دیگر، پیگیری منافع منطقی اقدام کشورها در صحنه بین المللی است. چین نیز بازیگری در صحنه به شدت واقع گرایانه خاورمیانه به حساب می آید. از این رو، تبیین نقش چین در تحولات اخیر خاورمیانه در ابتدا نیازمند تحلیل و دسته بندی طیف منافع این کشور در این منطقه است که به طور کلی می توان این منافع را به دو دسته تقسیم کرد:

### منابع ژئوپلیتیک

در حوزه منافع ژئوپلیتیک در وضعیت کنونی، برخلاف دوران جنگ سرد که برخی کشورهای منطقه از تایوان حمایت می کردند، همه کشورها اولویت را به روابط با چین می دهند. بنابراین، تهدیدی متوجه این بخش از منافع چین از ناحیه کشورهای منطقه وجود ندارد و تأییدیه ای قابل پیش بینی نیز بعید است چنین تهدیدی شکل گیرد. بخشی دیگر از منافع ژئوپلیتیک چین، ممانعت از شکل گیری سیاست های ضد چینی میان کشورهای منطقه است. در وضعیت فعلی، این حوزه منابع بیشتر در قبال سیاست های کشورهای منطقه درباره نحوه تعامل دولت چین با مسلمانان این کشور به ویژه در سین کیانگ قابل طرح است، زیرا کشورهای این منطقه خواست یا ظرفیت آن را ندارند که در سطح کلان چین را در جهان به چالش بکشند. در این حوزه، عربستان و ایران به لحاظ داشتن نقشی تعیین کننده در جهان اسلام که مسلمانان چین نیز بخشی از آن هستند، از اهمیتی ویژه برخوردارند. از این رو، چین تلاش کرده است مانع موضع گیری های رادیکال عربستان و ایران در قبال موضوع سین کیانگ شود. چین تا حد قابل توجهی در تأمین این بخش از منافع ژئوپلیتیک خود موفق بوده است، زیرا در مواردی مختلف که دولت این کشور به سرکوب مسلمانان در سین کیانگ پرداخته تنها ترکیه به دلایل عمدتاً قومی و ژئوپلیتیکی واکنش هایی نشان داده است و ایران یا سایر کشورهای خاورمیانه واکنشی ضد چینی به این تحولات نشان نداده اند. بنابراین این دو دسته از منافع ژئوپلیتیک چین در این منطقه تأمین شده اند و این کشور تمرکز سیاست خارجی خود را در منطقه بردو دسته دیگر از منافع یعنی همراه سازی کشورها با اهداف سیاست خارجی خود و نیز جلوگیری از تسلط یک قدرت بر منطقه متمرکز ساخته است. عمده توجهات به رفتار چین در قبال بحران سوریه نیز در همین حوزه قابل بررسی است که در ادامه به آن پرداخته می شود.

### منابع اقتصادی

در سیاست خارجی چین امنیت انرژی، تجارت و سرمایه گذاری از موضوعات مهم به شمار می روند. (Wakefield, 2011:192) رشد سریع اقتصادی چین و هزینه های بالای استخراج از میدان های نفتی موجود، گرانی انتقال نفت از حوزه های نفتی غرب کشور و عدم اکتشاف منابع جدید در حوزه های نفتی غرب کشور و عدم اکتشاف منابع جدید در حوزه های فلات

قاره و بررسی آمار و ارقام انتقال نفت به کشور چین از یک سو و اعمال سیاست های این کشور در قبال مسائل مختلف خلیج فارس و به ویژه سرمایه گذاری های عمده در کشورهای این منطقه، آشکار کننده این نکته است که نیاز روز افزون به منابع انرژی خلیج فارس، سیاست های افزایش حضور را به آنان دیکته می کند. چین سعی دارد تا با افزایش خود در بخش های بالا دستی، ضریب امنیت عرضه و تأمین انرژی خود را افزایش دهد تا واردات رو به رشد انرژی خود را تضمین کند. (مصلى نژاد، ۱۳۹۱: ۱۷۳)

### وابستگی چین به انرژی خلیج فارس

چین یکی از بزرگترین واردکنندگان نفت خام جهان است و بخش عمده‌ای از نیاز انرژی خود را از منطقه خلیج فارس تأمین می‌کند. کشورهای حوزه خلیج فارس مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی، عراق و کویت از اصلی‌ترین صادرکنندگان نفت به چین محسوب می‌شوند. افزایش تقاضای داخلی چین برای انرژی، رشد اقتصادی پیوسته و کمبود منابع داخلی موجب شده است که این کشور برای تأمین انرژی مورد نیاز خود به واردات نفت و گاز از خلیج فارس به طور قابل توجهی متکی باشد.

رشد تصاعدی اقتصادی چین در اواخر قرن بیستم، یافتن منابع انرژی متنوع برای پاسخگویی به تقاضای فزاینده برای نفت و گاز طبیعی را ملزم ساخت. در نتیجه منطقه خلیج فارس با توجه به منابع فراوان خود و دسترسی آسان دریایی به بنادر چین، به یک شریک برجسته برای چین تبدیل شده است. تقاضای فزاینده چین برای نفت و رسیدن به پیش‌بینی مصرف ۷۸۰ میلیون تن در روز تا سال ۲۰۳۰، نشان می‌دهد که انرژی هسته اصلی تعامل چین و خلیج فارس را در سال‌های آینده تشکیل خواهد داد. چین همچنین سرمایه‌گذاری‌های خود را در اقتصادهای خلیج فارس گسترش داده است. براساس داده‌های اعلام شده توسط موسسه آمریکا اینترپرایز میزان سرمایه‌گذاری و پروژه‌های عمرانی چین طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۱، ۴۳.۴۷ میلیارد دلار در عربستان سعودی، ۳۶.۱۶ میلیارد دلار در امارات، ۱۱.۷۵ میلیارد دلار در کویت، ۷.۸ میلیارد دلار در قطر، ۶.۶۲ میلیارد دلار در عمان و ۱.۴۲ میلیارد دلار در بحرین بوده است. (<https://farhikhtegandaily.com>)

این وابستگی، چین را نسبت به تحولات سیاسی و امنیتی منطقه خلیج فارس حساس کرده است، به گونه‌ای که پایداری جریان انرژی از این منطقه برای سیاست‌گذاران چینی اهمیت راهبردی دارد. به همین دلیل، چین تلاش کرده است روابط اقتصادی و سیاسی خود را با کشورهای خلیج فارس تقویت کند و در پروژه‌های زیرساختی و انرژی این کشورها سرمایه‌گذاری کند. از سوی دیگر، این تعاملات، به چین امکان می‌دهد نقش فعال‌تری در ثبات بازار جهانی انرژی ایفا کند و امنیت انرژی خود را تا حدی تضمین نماید.

روابط و حضور چین در خلیج فارس بر اساس نظریه وابستگی

نظریه وابستگی یکی از نظریه‌های مهم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که نخست در حوزه توسعه و روابط شمال-جنوب مطرح شد. این نظریه بر این باور است که کشورهای توسعه‌نیافته (پیرامون/Periphery) به دلایل ساختاری، تاریخی و اقتصادی به کشورهای توسعه‌یافته (مرکز/Core) وابسته می‌مانند، و منابع آنها عمدتاً در جهت منافع قدرت‌های بزرگ استخراج و استفاده می‌شود.

در این چارچوب، نقش چین به عنوان یک بازیگر بزرگ جهانی و واردکننده اصلی انرژی، ارتباط ویژه‌ای با کشورهای صادرکننده نفت و گاز خلیج فارس پیدا می‌کند. خلیج فارس از منظر نظریه وابستگی، منطقه‌ای پیرامونی است که عمدتاً مواد خام (به ویژه نفت و گاز) صادر می‌کند و عمده درآمد خود را از این طریق به دست می‌آورد. از سوی دیگر، چین به عنوان یک قدرت اقتصادی و صنعتی نوظهور به شدت به واردات انرژی و مواد اولیه از این منطقه وابسته شده است، که خود نوعی «وابستگی متقابل نامتقارن» را میان دو طرف ایجاد می‌کند.

در واقع چین با برنامه‌هایی مانند ابتکار کمربند و جاده نه تنها به تثبیت دسترسی انرژی و منابع توجه دارد، بلکه با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی (بنادر، پالایشگاه‌ها، خطوط لوله) اقتصاد کشورهای خلیج فارس را تا حدودی به فناوری، تجارت و سرمایه چینی وابسته می‌سازد. این شرایط باعث شکل‌گیری نوعی وابستگی متقابل (اصل کلیدی در نظریه وابستگی) می‌شود، با این تفاوت که هنوز توازن قدرت عمدتاً به نفع چین و به ضرر کشورهای صادرکننده باقی می‌ماند، چراکه این کشورها معمولاً کمتر از لحاظ فناوری و دانش فنی و صنعتی مستقل‌اند.

از منظر نظریه وابستگی، روابط چین و خلیج فارس با وجود ظواهر متقابل، بیشتر با ساختار وابستگی نامتقارن تعریف می‌شود؛ زیرا قدرت تعیین‌کننده قیمت، شرایط قراردادها و حتی جهت‌دهی به توسعه اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس بیشتر در اختیار قدرت خرید و سرمایه‌گذاری دولت چین است. در نتیجه این منطقه همچنان نقش «عرضه‌کننده مواد خام» و چین نقش «صنعتگر پیشرفته و ارباب بازار» را ایفا می‌کند که در بلندمدت می‌تواند مانع توسعه پایدار و تحول واقعی اقتصادی در کشورهای خلیج فارس گردد، مگر اینکه این کشورها بتوانند با تنوع‌بخشی اقتصاد خود و انتقال فناوری از دام وابستگی بکاهند.

### استراتژی انرژی چین در خلیج فارس، امنیت عرضه انرژی

نقش انرژی در ساختار جهانی قدرت سبب شده تا این کالا ماهیتی دوگانه یافته و همزمان به صورتی عمیق با هر دو حوزه سیاست سخت و نرم مرتبط شود. جهانی شدن اقتصاد و جریان‌های قدرتمند فراملی و فروملی نیز نتوانسته‌اند این ویژگی دوگانه و در عین حال منحصر به فرد انرژی را تضعیف کنند. راهبرد انرژی بخش جدایی‌ناپذیری از استراتژی امنیت ملی است که در چهارچوب اهداف کلان و جهت‌گیریهای سیاست خارجی هر کشور معنا می‌یابد. ایران برای بهره‌جستن از این قابلیت انرژی خود نیازمند داشتن شرکای استراتژیک انرژی می‌باشد و برای نیل به این هدف ملزم به همکاری با کشورهای آسیایی خصوصاً کشورهای چین و هند که با

بازار تقاضای انرژی رو به رشدی موجه هستند میباشند. روابط چین به عنوان یکی از قدرت های نوظهور سیاسی و اقتصادی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس گسترش یافته است. در حالی که زمانی چین به وقایع منطقه خلیج فارس از دیدگاه ایدئولوژی انقلابی خود مینگریست، امروزه در رویکرد خود نسبت به این منطقه عمل گراتر شده و روابط این کشور با کشورهای خلیج فارس بیشتر به دغدغه های انرژی مرتبط است. (محمدی فردی، ۱۴۰۲: ۱)

### سیاست های اجرایی تامین امنیت انرژی

#### توسعه نهادی اقتصاد

چین هنوز در کنترل دولت است و دولت بر همه چیز احاطه دارد. این موضوع به ویژه در صناعی مانند انرژی که در مرکز اصلاحات اقتصادی آینده قرار دارد و همچنین در روابط سیاسی، مواضع استراتژیک و اقتصاد بین الملل بیشتر دیده می شود. در حالی که بخش نفت و گاز یکی از بخش های اصلی در اصلاحات اقتصادی دولت به شمار می رود، در اکثر مواقع دولت چین از یک ترکیب ویژه سیاست مالی برای حفظ قدرت رهبری خود استفاده می کند. از سال ۱۹۹۸ تا کنون و در پی تغییرات اساسی داخلی در چین، انحصار قدیمی دولتی با مشارکت شرکتهای سهامی جایگزین شده است. این فرایند تحت نظارت شرکت ملی نفت چین (CNPC) و با نقش کلیدی آن در توسعه بخش انرژی انجام می گیرد. سه شرکتی که زیرمجموعه شرکت ملی نفت چین شدهاند عبارتند از: سینوپک، پتروچاینا و CNOOC که در زمینه های اکتشاف، تولید و توزیع فعالیت دارند. در این سه شرکت جدید یک ساختار نوین رقابتی برای تشویق آنها به فعالیت مفید و کارا در هر سه بخش مذکور طراحی شده است. این در حالی است که ابعاد رقابت در بخش انرژی چین با پذیرش این کشور در سازمان تجارت جهانی در سال 2001 جذابیت های ویژه ای پیدا کرده است. این موضوع به ویژه در شهرها و مناطقی که به دنبال دستیابی به امنیت عرضه انرژی از طریق جذب سرمایه گذاری خارجی هستند، بیشتر دیده می شود. در دهه ۱۹۵۰، چین تجربه شوروی در وضع قیمت های پایین انرژی و کنترل دولتی را انتخاب کرد. اما حتی در محدودیت های سیستم برنامه ریزی شده نیز تمایلاتی به بهینه سازی انرژی دیده می شد. بعد از خیز بزرگ دهه ۱۹۶۰، قیمت گذاری انرژی به عنوان یک عامل اقتصادی در کنترل دولت قرار داشت. اما به هر حال در انقلاب فرهنگی، قدرت به کمیته های قیمت گذاری محلی محول شد و کنترل دولت دوباره از میان رفت. در روند اصلاحات، حرکت کلی به سمت افزایش و یکسان کردن قیمت های انرژی برای ایجاد بازار بوده است اما به هر حال رفتارهای متناقضی هم دیده شده است (شادی وند، ۱۳۹۸: ۲۸)

#### ذخیره سازی نفت خام

مسئله مهم دیگر برای امنیت انرژی چین، ذخیره سازی است. در حال حاضر چین عضو آژانس بین المللی انرژی نیست و بنابراین نمی تواند از مزایای این آژانس مانند طرحهای نفت اضطراری استفاده کند. بنابراین در مواقع بروز بحران، چین تنها باید به ذخایر نفتی خود اتکا نماید. کشور

چین در سال ۲۰۰۴ اولین مرحله از ساخت تأسیسات ذخیره سازی نفتخام خود را با در دستور کار قراردادن ساخت ۴ مخزن ذخیره سازی نفت با ظرفیتی به میزان ۱۰۳ میلیون بشکه در نقاط ساحلی آغاز نمود و در سال ۲۰۰۹ این مرحله را به اتمام رساند. این مرحله شامل تأسیسات ذخیره سازی در ژنهای، آوشان، هوآنگداوو و دالیان می باشد. مرحله دوم طرح ذخیره سازی دارای ظرفیتی برابر با ۲۷۰ میلیون بشکه است و در ۸ مخزن تا سال ۲۰۱۳ تکمیل خواهد شد. مرحله سوم نیز در نظر دارد تا ظرفیت ذخایر استراتژیک نفت را تا سال ۲۰۱۶ به ۵۰۰ میلیون بشکه افزایش دهد.

همان گونه که اشاره شد کشور چین جهت تأمین نفت خام و گاز طبیعی (در آینده) خود وابستگی بالایی به واردات دارد. بنابراین یکی از روش هایی که موجب تأمین مطمئن نفت خام می گردد احداث خطوط لوله است. در این راستا چین به دنبال احداث خطوط لوله نفت خام و گاز طبیعی با کشورهای نفت خیز همسایه خود است. خط لوله نفت خام قزاقستان- چین به عنوان مهمترین گام در جهت متنوع نمودن منابع تأمین نفت بود. این خط لوله، نفت قزاقستان را به ژینجیانگ چین منتقل می کند. طول خط لوله ۲۲۲۸ کیلومتر و ظرفیت آن در حال حاضر حدود ۲۰۰ هزار بشکه در روز است. خط لوله گاز طبیعی آسیای میانه - چین که به عنوان خط لوله ترکمنستان - چین نیز شناخته شده است، گاز طبیعی میدین مالای ترکمنستان را به ایالت ژینجیانگ چین منتقل می کند. طول خط لوله ۱۸۳۳ کیلومتر و ظرفیت نهایی آن سالانه ۴۰ میلیارد مترمکعب است. در آینده در منطقه مرزی شیم کنت خط لوله ۱۴۰۰ کیلومتری گاز طبیعی قزاقستان با ظرفیت ۱۵ میلیارد متر مکعب به این خط لوله خواهد پیوست.

### چالشهای امنیت انرژی در سیاست خارجی چین

چین برای کاهش آسیب پذیری امنیت انرژی، سیاست خارجی چندبعدی اتخاذ کرده است که شامل دیپلماسی انرژی، سرمایه گذاری در زیرساخت ها، تنوع بخشی به منابع، همکاری با کشورهای صادرکننده و توسعه فناوری های بومی است. با این حال، ادامه تنش های ژئوپلیتیک و چالش های ساختاری، امنیت انرژی این کشور را همچنان با مخاطرات جدی روبرو ساخته است. چالش های امنیت انرژی چین پیچیده و چندوجهی هستند و نیاز به رویکردی جامع و همکارانه برای مدیریت این چالش ها دارند. به منظور تضمین یک تأمین انرژی پایدار، آگاهانه و مقاوم، چین باید به تنوع منابع، سرمایه گذاری در فناوری های نوین و تقویت همکاری با کشورهای دیگر توجه ویژه ای داشته باشد. چالش های امنیت انرژی چین شامل موارد متعددی است که بر اساس تحولات جهانی و داخلی شکل می گیرد. در زیر به برخی از این چالش ها اشاره می شود:

#### ۱. وابستگی به واردات انرژی

چین یکی از بزرگ ترین واردکنندگان نفت و گاز در جهان است. این وابستگی به تأمین کنندگان خارجی، چین را در برابر نوسانات قیمت جهانی انرژی و تحریم های سیاسی آسیب پذیر

می‌سازد. هر نوع تنش سیاسی بین چین و کشورهای که منابع انرژی را تأمین می‌کنند، می‌تواند تأثیرات منفی بر تأمین انرژی چین داشته باشد.

## ۲. تغییرات اقلیمی و سیاست‌های محیط‌زیستی

چین به دلیل توسعه سریع صنعتی، در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گازهای گلخانه‌ای در جهان است. فشارهای بین‌المللی برای کاهش انتشار کربن و اتخاذ شیوه‌های پایدارتر می‌تواند چین را وادار کند تا سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در انرژی‌های تجدیدپذیر و تکنولوژی‌های پاک انجام دهد، که ممکن است نیازمند زمان و منابع زیادی باشد.

## ۳. رقابت‌های ژئوپلیتیکی

رشد نفوذ چین در عرصه جهانی باعث نگرانی کشورهایمانند ایالات متحده و کشورهای غربی شده است. این نگرانی‌ها ممکن است به تحریم‌ها و محدودیت‌های تجاری منجر شود که امنیت انرژی چین را تضعیف می‌کند. همچنین، وجود تنش‌های ژئوپلیتیکی در مناطق کلیدی مانند خاورمیانه و دریای چین جنوبی می‌تواند امنیت تأمین انرژی چین را به خطر اندازد.

## ۴. تقاضای فزاینده انرژی

با رشد اقتصادی چین و افزایش جمعیت، تقاضا برای انرژی به سرعت در حال افزایش است. چین باید منابع جدیدی پیدا کند و در عین حال از مصرف انرژی به‌صورت بهینه استفاده کند. مدیریت این تقاضای فزاینده و تأمین پایدار آن یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها محسوب می‌شود.

## ۵. توسعه زیرساخت‌های انرژی

توسعه و نگهداری زیرساخت‌های لازم برای انتقال و توزیع انرژی یکی از چالش‌های مهم چین است. با توجه به اندازه بزرگ کشور و تنوع منابع انرژی، ایجاد شبکه‌های منسجم و کارآمد به سرمایه‌گذاری‌های عظیم و برنامه‌ریزی دقیق نیاز دارد.

## ۵. تنش‌های داخلی

چالش‌هایی مانند نارضایتی اجتماعی به دلیل آلودگی و مشکلات زیست‌محیطی در برخی مناطق چین می‌تواند بر سیاست‌های انرژی این کشور تأثیرگذار باشد. مردم ممکن است نسبت به پروژه‌های انرژی جدید اعتراض کنند که می‌تواند باعث تأخیر در اجرای برنامه‌های توسعه‌ای شود.

## ۷. پیشرفت‌های فناوری

در حالی که چین در حال سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پایدار و تجدیدپذیر است، رقابت با کشورهای دیگر در عرصه نوآوری و فناوری نیز یکی از چالش‌ها به‌شمار می‌رود. چین باید توانایی خود را در حوزه تحقیق و توسعه تقویت کند تا به رقبای بین‌المللی‌اش در این زمینه برسد.

## ۸. دولت و فساد

وجود فساد در سیستم‌های دولتی و شرکتی می‌تواند به بهره‌برداری ناکارآمد از منابع انرژی منجر شود. این امر می‌تواند بر سرمایه‌گذاری‌های جدید تأثیر منفی بگذارد و به نوسانات در تأمین انرژی منجر شود.

### **9. ریسک‌های ژئوپلیتیک:**

بخش عمده واردات نفت چین از منطقه خلیج فارس، آفریقا و آمریکای لاتین تأمین می‌شود. بی‌ثباتی سیاسی، بحران‌های منطقه‌ای و تحریم‌ها می‌توانند امنیت عرضه انرژی به چین را تهدید کنند. همچنین رقابت با قدرت‌های بزرگ دیگر همچون آمریکا در مسیرهای انتقال انرژی تنش‌هایی را به همراه دارد.

### **۳. گلوگاه‌های استراتژیک حمل‌ونقل:**

حدود ۸۰ درصد نفت وارداتی چین از تنگه مالاکا عبور می‌کند. این تنگه به‌عنوان یک نقطه گلوگاهی حیاتی شناخته می‌شود که در صورت بروز تنش یا محاصره می‌تواند عرضه انرژی به چین را مختل کند.

### **10. تنوع‌بخشی منابع تأمین:**

تلاش چین برای تنوع‌بخشی منابع واردات انرژی با موانعی روبروست. سرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی در کشورهای ناپایدار، مشکلات فنی، هزینه‌های بالا و فشارهای بین‌المللی محدودیت‌هایی ایجاد کرده است.

### **11. چالش‌های داخلی و زیست‌محیطی:**

وابستگی به سوخت‌های فسیلی، آلودگی هوا و نگرانی‌های محیط‌زیستی در کنار ضرورت توسعه پایدار بر سیاست‌گذاری‌های انرژی چین سایه افکنده و باعث بروز چالش‌های مضاعف در برنامه‌های واردات و مصرف انرژی شده است.

### **12. فناوری و انتقال دانش:**

دستیابی به فناوری‌های نوین انرژی تجدیدپذیر و بهره‌وری بالا همچنان یک دغدغه است. چین تلاش دارد ضمن واردات انرژی، فناوری‌های مربوط به تولید پاک و انتقال امن را نیز جذب کند که با موانع تحریمی و محدودیت‌های بین‌المللی مواجه است.

## **نتیجه‌گیری**

بررسی امنیت انرژی در سیاست خارجی چین نشان می‌دهد که این کشور طی دو دهه اخیر، امنیت انرژی را به عنوان رکن اصلی توسعه پایدار و استمرار رشد اقتصادی خود در صدر

اولویت‌های سیاست داخلی و خارجی قرار داده است. چین با توجه به محدودیت منابع داخلی، رشد سریع صنعت و شهرنشینی، و افزایش مداوم مصرف انرژی، بیش از پیش به واردات نفت و گاز وابسته شده است؛ به گونه‌ای که هرگونه اختلال در جریان واردات انرژی می‌تواند امنیت اقتصادی و حتی ثبات سیاسی این کشور را تهدید کند.

در افق آینده، وضعیت امنیت انرژی چین همچنان تابعی از تحولات بازار جهانی انرژی، روندهای ژئوپلیتیکی و توانایی چین برای بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و مدیریت وابستگی خارجی خواهد بود. این کشور چنانچه بتواند ضمن حفظ منافع ملی خود، نقش مؤثرتری در صلح و ثبات منطقه‌ای و جهانی ایفا کند، قادر خواهد بود جایگاه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی و انرژی در سیستم جهانی تثبیت کند.

با در نظر گرفتن این مطلب که توسعه اقتدارگرایانه و مسالمت آمیز، مؤلفه اصلی شکل دهنده رفتار چین در عرصه داخلی و نیز بین‌المللی است، صلح و ثبات در محیط بیرونی و تداوم توسعه اقتصادی از اولویت بیشتری برای این کشور برخوردار است.

با توجه به پیش‌بینی‌های انجام شده، در افق ۲۰۳۵ واردات نفت خام چین در حدود ۵/۱۱ میلیون بشکه خواهد بود. بنابراین تأمین امنیت عرضه نفت خام از مهمترین مسائل بشمار می‌آید و چین باید به طور جدی در خصوص متنوع نمودن سبد نفت وارداتی خود و همچنین کاهش شدت و اتلاف انرژی در بخش‌های بزرگ مصرف‌کننده مانند صنعت و خانگی و نیز توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر اقدامات مؤثری را انجام دهد. به طور کلی چینی‌ها ر راستای سیاست‌های امنیت انرژی خور منطقه خلیج فارس سیاستهای زیر را دنبال می‌کنند:

بنابراین می‌توان چنین ابراز داشت که در چند دهه‌ی اخیر شاهد تحول در رفتار چین با کشورهای آسیای غربی هستیم.

### منابع

دهقانی فیروزآبادی. سید جلال (۱۳۸۹) **نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل**، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

دهقانی فیروزآبادی. سید جلال (۱۳۸۹) **نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل**، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و امیری زر، فاطمه، (۱۳۸۸)، «بررسی روابط ایالات متحده و چین در منطقه آسیا- پاسفیک پس از یازده سپتامبر (۲۰۰۸-۲۰۰۱)»، **دوفصلنامه پژوهش سیاست**، سال یازدهم، پاییز و زمستان، شماره ۱۲

دهقانی، علی، قائد، ابراهیم، اعتصامی، پویا، رفیع، حسین، (۱۳۹۸) **"انرژی و نقش آن در توسعه اقتصادی چین"** چهارمین کنفرانس ملی در مدیریت، حسابداری و اقتصاد با تاکید بر بازاریابی منطقه‌ای و جهانی

سلطانی . علیرضا و همکاران ، «جایگاه انرژی در سیاست خاورمیانه ای چین» ، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل ، دوره ۴ ، شماره ۱۶ ، آذر ۱۳۹۰ ، صفحه 197-229 .

سلیمانی پورلک ، فاطمه ، راهبرد امنیتی - دفاعی چین؛ عوامل و روندها ، فصلنامه راهبرد دفاعی ، سال ششم ، شماره ۲۲ . (۱۳۸۷) ،

شادی وند . قادر ، «چین ، امنیت انرژی ، آینده» ، فصلنامه اقتصاد انرژی ، شماره ۱۳۵ ، بهمن ۱۳۹۸ . ص ۲۴ تا ۳۵

طالبی فر . عباس ، (۱۳۹۰) مناسبات راهبردی ایران و چین ، تهران : انتشارات راهبردی .

قوام ، عبدالعلی (۱۳۸۳) اصول سیاست خارجی روابط بین الملل ، تهران : نشر سمت .

مشیرزاده . حمیرا (۱۳۸۹) تحول در نظریه های روابط بین الملل ، تهران : انتشارات سمت .

محمدی ، علی ، (۱۴۰۲) ، " امنیت انرژی و سیاست های چین در قبال خلیج فارس با تاکید بر ایران " پنجمین کنفرانس ملی و دومین کنفرانس بین المللی الگوهای نوین مدیریت کسب و کار در شرایط ناپایدار

مصطفی نژاد . عباس ، " حق شناس ، محمدرضا ، جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج فارس " ، فصل نامه پژوهشنامه علوم سیاسی :: زمستان ۱۳۹۱ - شماره ۲۹ ، صص ۱۷۵ - ۱۷۳ .

واعظی . غلامحسین ، لطفی ، حیدر ، مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس ، هامون ، ۱۳۸۸ ، ص ۲۵۷ .

یزدانی . عنایت الله و علیرضا اکبریان ، « انرژی و روابط چین با خلیج فارس » ، فصلنامه سیاست ، دوره ۴۲ ، شماره ۲ ، تابستان ۱۳۹۱ ، ص ۳۱۷ .

استناد:

راضی سماری الحمیدای محمدحسین ، اقارب پرست محمدرضا ، نامق عبدالفتاح فکرت ، اسماعیلی بشیر . بررسی امنیت انرژی در سیاست خارجی چین با پیشنهاداتی برای ایران فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران : سال چهارم ، شماره چهارم (تابی ۱۳۹۱) ، زمستان ۱۴۰۴ ، فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران ، سال چهارم ، شماره چهارم (تابی ۱۳۹۱) ، زمستان ۱۴۰۴ ، 10.30510/pscci.2025.513247.1261 doi: ایران 226017. e4(4): 1404 ; ,

Stanley, A. J. (2019), "Oil Markets, Oil Attacks, and the Strategic Straits", The Center for Strategic and International Studies (CSIS), 19 July, Available

Wakefield . Bryce, **China and the Persian Gulf**, Washington D.C: Wilson Center,2011. p . 192

yan . Yangtze, 2011: 27 "**Theerd Round Negotiation of China- GCC FTA Closed New Report**", Behjing: People Daily,.

<https://farhikhtegandaily.com/>